

مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه  
مبنایی (GT) (مطالعه نمونه‌های شهر اصفهان)\*

Study of Power Distribution in the Family in Isfahan  
Based On Grounded Theory

M. Kiani, M. A. ✉

مژده کیانی ✉

دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

A. Rabbani Khorasani, Ph.D.

دکتر علی ربانی خوراسگانی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

B. Yazdkhasti, Ph.D.

دکتر بهجت یزدخواستی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

دریافت مقاله: ۸۸/۷/۲۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۸/۹/۲

پذیرش مقاله: ۸۹/۵/۱۸

Abstract

The most important objective of this study is recognizing power distribution in the family by using qualitative research of Grounded Theory and analyzing it by conducting focus group workshops and semi-structured interviews with married men. In order to achieve this objective, focus group workshops were held with the partici-

چکیده:

مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده با استفاده از دریافت کیفی نظریه مبنایی و بررسی آن از طریق اجرای کارگاه‌های گروه متمرکز و مصاحبه‌های نیمه ساختارمند با مردان متأهل، از مهم‌ترین اهداف این پژوهش به شمار می‌آید. در راستای رسیدن به این هدف، در سال ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷، کارگاه‌های گروه متمرکز با مشارکت مردان متأهل در چند گروه برگزار شد.

\* این مقاله مستخرج شده از پایان‌نامه دکتری با حمایت مالی سازمان ملی جوانان، تدوین شده است.

✉ نویسنده مسئول: دانشگاه پیام‌نور اصفهان

تلفن: ۰۳۱۱۶۸۱۵۹۲۴

پست الکترونیک: [mjdhkiani@yahoo.com](mailto:mjdhkiani@yahoo.com)

✉ Corresponding author: Member of Faculty in  
Payam noor University  
Tel: +983116815924  
Email: [mjdhkiani@yahoo.com](mailto:mjdhkiani@yahoo.com)

pation of some groups of married men. Necessity of using a qualitative research in this article is the recognition of context factors.

Research data analysis and the theoretical model used show that causal conditions, including (1) cultural norms and (2) exclusion of financial resources led to the phenomenon of power inequality. The main phenomenon of power inequality under the intervening conditions of awareness, attitude, marriage age, types of communication, habits and types of a man's relations with his sister and mother led to the development of two main strategies: (1) power enforcement mechanism and (2) household chore division.

The participants were shown to use these factors to control and enforce their power. The consequences of these strategies were different domains of men and women's power, women's participation in the decision-making process and women's obedience. In this article we present a paradigm model of power distribution in the family.

**Keywords:** Decision-Making, Family Power, Grounded Theory, Cultural Norms, Exclusion of Financial Resources.

ضرورت استفاده از روش تحقیق کیفی در این تحقیق، شناخت عوامل زمینه‌ای می‌باشد. تحلیل داده‌های تحقیق و مدل نظری حاصل بیانگر این است که شرایط علی، هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی، منجر به ایجاد پدیده نابرابری قدرت شده است. پدیده اصلی نابرابری قدرت، تحت شرایط مداخله‌گر آگاهی، نگرش، خواست زنان، نوع ارتباطات عادت، نوع شغل و دیگران، منجر به توسعه دو استراتژی اصلی: (الف) شیوه اعمال قدرت و (ب) چگونگی تقسیم کار خانگی شد. شیوه اعمال قدرت و چگونگی تقسیم کار خانگی، استراتژی‌هایی بوده است که شرکت‌کنندگان، قدرت در خانواده را کنترل می‌کردند و پیامدهای این استراتژی‌ها، عرصه‌های متفاوت قدرت زنان و مردان، مشارکت زنان و تبعیت برای زنان بوده است. در این مقاله مدل پارادایمی توزیع قدرت در خانواده ارائه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** انحصار منابع مالی، قدرت خانواده، هنجارهای فرهنگی، تقسیم کار خانگی، نظریه مبنایی (GTM)

#### مقدمه

زندگی روزمره، بستر شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی از جمله قدرت است که کلید اساسی فهم روابط اجتماعی نیز محسوب می‌شود. اگرچه قدرت یکی از جنبه‌های اجتناب‌ناپذیر روابط انسانی است، ولی ساختار آن به دلیل بسترها و موقعیت‌های متفاوت اجتماعی ثابت نیست و منابع به وجود آورنده آن برای زنان و مردان متفاوت است. به همین دلیل یکی از موضوع‌های مهم و مورد توجه

جامعه‌شناسان در حوزه مطالعات خانواده و روابط بین زنان و مردان، مطالعه در توزیع قدرت و تقسیم کار خانگی است. شناخت نقش مردان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، از محورهای اساسی مرتبط با تقسیم کار خانگی و توزیع قدرت محسوب می‌شود. صورت غالب تقسیم کار جنسیتی در جوامع سنتی، اختصاص دادن کارهای درون خانه به زنان و فعالیت‌های بیرون از خانه به مردان بوده است.

هدف اصلی این تحقیق، مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده است و سؤالات اصلی این مطالعه عبارتند از: تصمیم‌گیری نهایی در خانواده با چه کسی است؟ تصمیم‌گیری در خانواده چگونه اتخاذ می‌شود؟ و کار خانگی چگونه تقسیم می‌شود. به دلیل تفسیرهای متفاوت مردم از رفتار خود و دیگران در زندگی اجتماعی، در این مطالعه از رهیافت نظریه مبنایی (GTM) با رویکرد کیفی استفاده شده است. اساس GTM بر عقاید ارائه شده در کنش متقابل نمادین، قرار دارد. با بهره‌جویی از این روش تحقیق، چگونگی توزیع قدرت در خانواده‌های اصفهانی که بر پایه تفسیر مطلعان کلیدی قرار دارد، مشخص می‌شود. GTM این امکان را برای محقق فراهم می‌کند که با بررسی داده‌های گردآوری شده، آن‌ها را به مفاهیم، مقوله‌ها و در نهایت مدل نظری بدل کند؛ تا مسئله توزیع قدرت در خانواده، نه با چارچوب‌های نظری از پیش تعیین شده بلکه با مدل‌های نظریه‌های حاصل از تجربه بومی مورد بررسی قرار گیرد. افزایش تحصیلات و مشارکت اقتصادی - اجتماعی زنان در کنار افزایش کانال‌های ارتباطی، باعث تغییرات اساسی در مطالبات زنان از مردان شده است. به دلیل عدم هم‌زمانی و هماهنگی مردان با تغییرات در مطالبات ساختاری زنان، برخی از خانواده‌ها با مشکل تفسیر موقعیت و نقش و به دنبال آن عدم درک متقابل مواجه شده‌اند که این مسئله منجر به آسیب‌پذیری خانواده شده است. در مطالعات خانواده در ایران، نقش کنشگران انسانی، مقاومت و واکنش آنان در موقعیت‌های مختلف، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بررسی مفهوم قدرت، چگونگی تقسیم کار خانگی و تصمیم‌گیری در خانواده در حوزه مطالعات خانواده، آن چنان به هم تنیده است که بررسی یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست و برای کشف معرفت دو جانبه آن‌ها و معانی مرتبط با این مفاهیم، استفاده از روش تحقیق کیفی ضروری به نظر می‌رسد.

ویلموت و یونگ مطالعه در جامعه‌شناسی خانواده را در دهه ۱۹۶۰ آغاز کردند (یونگ و ویلموت، ۱۹۷۳). آنان معتقد بودند که مشارکت همسران در تصمیم‌گیری‌ها و در ایجاد منابع مالی باعث دموکراتیک شدن خانواده می‌شود. آتیک در بررسی‌های خود مشخص کرد مردانی که همسران آن‌ها در پست‌های اجتماعی بالاتر قرار دارند، بیشتر از سایر مردان در فعالیت‌های خانگی شرکت می‌کنند؛ یعنی با افزایش درآمد زن، شوهر حتی در آماده کردن غذا بیشتر از سابق و بیشتر از مردان دیگر کمک می‌کند. آتیک می‌گوید: تقسیم کار سنتی درون خانواده با افزایش موقعیت زنان در نیروی کار تغییر می‌کند و هر اندازه که مقام شغلی زن بالاتر باشد، از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار می‌شود (اعزاز: ۱۳۸۶: ۱۶۵). «ازه» (۱۹۹۳) و «آدوماکو آمپوفو» (۲۰۰۰) به طور جداگانه شواهد

کیفی را تهیه کردند مبنی بر این که مردان کشور غنا انتظار دارند که در مذاکره با همسرشان غالب شوند. هم‌چنین «ازه» نشان داد که مردان احساس می‌کنند که اگر با همسرانشان در مورد مسئله‌ای صحبت کنند، بدان معنا نیست که به آن‌ها شانس اظهارنظر را داده‌اند. مردان آفریقایی نیز ممکن است شکایت یک‌طرفه را به عنوان بحث و گفتگو در نظر بگیرند. موقعیت‌هایی که در آن پاسخ‌دهنده‌ها بیشترین قدرت یک‌طرفه را برای زنان پیش‌بینی می‌کنند، موقعیت‌هایی هستند که در آن پاسخ‌دهنده‌ها، از انتظارات اجتماعی از زنان پیروی می‌کنند. مردان در کشور غنا انتظار دارند که قدرت نسبی آن‌ها زمانی که طبق هنجارهای اجتماعی عمل نمی‌کنند، باقی بماند؛ در حالی که زنان تنها زمانی از قدرت نسبی خود چنین انتظاری دارند که آن را با اطلاع از انتظارات اجتماعی بدست آورده باشند (دروس و ددو، ۲۰۰۱).

در تحقیق کیفی وبستر (۲۰۰۰) که داده‌های آن با استفاده از مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های مردم‌شناسانه عمیق بدست آمده است، مشخص می‌شود که در خانواده‌های هندی برخلاف تصور رایج، زنان دارای قدرت تصمیم‌گیری بسیار در خانواده هستند. از نظر وبستر صفت‌های شخصیتی فرد است که نفوذ او را در فرایند تصمیم‌گیری مشخص می‌کند. بات و همکارانش معتقدند که خانواده‌هایی که در آن‌ها زن و شوهر از سهم یکسانی در قدرت برخوردارند، خانواده‌های برابر یا متعادل از حیث توزیع قدرت‌اند و بنابراین کمتر پدرسالارند؛ هم‌چنین خانواده‌هایی که در آن‌ها میزان برخورداری زن و شوهر از قدرت یکسان نیست، یا همان خانواده‌های نابرابر و نامتعادل از حیث توزیع قدرت، در سطوح بالای پدرسالاری قرار دارند (بات و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۷۱). یافته‌های کوک و ناسون مارتین (۲۰۰۸) از مطالعه کیفی بر روی زوج‌های سنگاپوری نشان می‌دهد که جابه‌جایی در قدرت به سوی برابری، بیشتر در ساختاری اتفاق می‌افتد که مردان با توجه به جابه‌جایی قدرت انتخاب‌نهایی را در اختیار داشته و زنان راه‌هایی برای نفوذ بر آنان یافته باشند.

نتایج مطالعه ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی در حوزه‌های قدرت نشان داده است که در امور اقتصادی، مردان نسبت به زنان سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند، اما در تعیین موالید بهره زنان بسیار بیشتر است. هم‌چنین در روابط اجتماعی قدرت تصمیم‌گیری بین زن و مرد تقسیم شده است و شوهرمحوری در آن مسلط است. در این خانواده‌ها بیشتر شیوه مجاب‌سازی در شیوه‌های اعمال قدرت غالب است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). تحقیقات ذوالفقارپور و همکارانش در ایران نشان داده است که رابطه معناداری بین ساختار قدرت در خانواده و تحصیلات زن وجود ندارد. هم‌چنین ورود زن به بازار کار سبب افزایش قدرت او در خانواده نمی‌شود و حتی قدرت او را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، افزایش تحصیلات شوهر نیز قدرت زن در خانواده را کاهش می‌دهد (ذوالفقارپور و دیگران، ۱۳۸۳).

به گفته کانل، روابط جنسیتی، محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است. آر. دبلیو. کانل در جنسیت و قدرت (کانل، ۱۹۸۷) و مردانگی‌ها (۱۹۹۵)، یکی از کامل‌ترین تعبیرهای نظری جنسیت را مطرح می‌کند. کنش‌ها و رفتارهای مردم عادی در زندگی‌های شخصی‌شان به‌طور مستقیم به آرایش‌های اجتماعی جمعی در جامعه مربوط می‌شود. این آرایش‌ها در طول مدت عمر و در نسل‌های متمادی به‌طور پیوسته باز تولید می‌شوند، اما دستخوش تغییر نیز قرار می‌گیرند. کانل سه جنبه از جامعه را معرفی می‌کند که در تعامل با یکدیگر، نظم جنسیتی<sup>۲</sup> یک جامعه، الگوهای روابط قدرت بین مردانگی و زنانگی، که در سراسر جامعه رواج دارند را شکل می‌دهد. طبق نظر کانل، کار، قدرت و تعلق روانی (مناسبات شخصی - جنسی) بخش‌های جداگانه اما مرتبط جامعه هستند که همراه با هم عمل کرده، در نسبت با یکدیگر تغییر می‌کنند. این سه قلمرو جایگاه‌های اصلی تشکیل و تحمیل روابط جنسیتی هستند. مقصود از کار، تقسیم جنسی کار هم در خانه (مانند مسئولیت‌های خانگی و بچه‌داری) و هم در بازار کار (مانند جداسازی شغلی و دستمزد نابرابر) است. قدرت از طریق روابط اجتماعی در نهادها، دولت، ارتش و در زندگی خانگی، عمل می‌کند؛ این روابط اجتماعی عبارتند از: اقتدار، خشونت و ایدئولوژی (کانل، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۵؛ نقل از گیدنز، ۱۳۸۷).

### چارچوب مفهومی

در این مطالعه از رویکرد جامعه‌شناسی تفسیری برای تدوین چهارچوب مفهومی استفاده شده است. در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری برای تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی، مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (ماکسول، ۲۰۰۴؛ ریچی و لوئیس، ۲۰۰۵؛ نقل از محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱۳). رویکرد تفسیری و GTM به بررسی و بازسازی موضوع مورد مطالعه می‌پردازد و مبتنی بر رویکرد امیک<sup>۳</sup> است. رویکرد امیک یکی از مفاهیم بنیادی در پارادایم کیفی بوده و به معنای درک، تفسیر و بازنمایی پدیده یا موضوع «نقطه نظر افراد مبتلا به» است (نیومن، ۲۰۰۷، ۴۴۶).

### روش

این پژوهش با استفاده از رهیافت نظریه مبنایی (GTM) با رویکرد کیفی انجام شده است. چرا بررسی قدرت در خانواده با روش کیفی؟ توزیع قدرت در خانواده یکی از مسئله برانگیزترین مسائل پیچیده حوزه خانواده است. علی‌رغم اشتراکات جهانی در مورد این مفهوم، تفاوت‌های بسیار زیادی

در این زمینه جوامع را از هم متمایز می‌کند. به همین دلیل در این مطالعه تلاش شده است برای فهم تجربه‌ها و تفسیر نظر مطلعان کلیدی از روش کیفی استفاده شود.

روش GT شامل روندی است که «... جمع‌آوری اطلاعات، هم‌چنین تحلیل و تئوری، رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. شخص با مطالعه در زمینه‌ای شروع می‌کند و آن‌چه مربوط به آن زمینه است پدیدار می‌شود» (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ۱۲). GT یک روش تحقیق کیفی است که در آن تئوری از یک روند مداوم از بازبینی اطلاعات، اصلاح سؤالات و ارزیابی مجدد این تغییرات برگرفته شده است. هدف از این تئوری رشدیافته به تصویر کشیدن مراحل اولیه اجتماعی است که توسط شرکت‌کنندگان در یک زمینه خاص استفاده می‌شود. افرادی که در شرایط متعارف سهیم می‌شوند، معانی و رفتارهای مشترکی را تجربه می‌کنند که جوهره نظریه‌مبنایی را تشکیل می‌دهند (هاتچینسون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۳). در این مطالعه با توجه به اهداف و پرسش‌های تحقیق از روش‌های: ۱. مطالعه اسنادی برای بررسی تحقیقات پیشین، ۲. مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاری، ۳. برگزاری کارگاه‌های گروه متمرکز، ۴. GTM برای تحلیل داده‌ها و تولید مفاهیم استفاده شده است. تکنیک‌های به‌کار رفته عبارتند از: استفاده از فیش تحقیق در مطالعات اسنادی، ضبط مصاحبه و نگارش آن به صورت کتبی و استفاده از برگه‌های یادداشت در مطالعات GT.

### نمونه‌گیری کیفی

پس از دسترسی به میدان تحقیق، اولین مسئله این بود که به سراغ چه کسی باید رفت؟ مناسب‌ترین فرد چه کسی است؟ نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی موضوع پیچیده‌ای است. در تحقیقات کیفی افرادی را که در تحقیق شرکت می‌کنند، مطلع (Informant) می‌گویند. این افراد بر اساس اطلاعات یا تجربه‌ای که درباره موضوع مورد مطالعه دارند، انتخاب می‌شوند و در جریان تحقیق مشارکت دارند. چنین شیوه انتخاب نمونه‌ای، نمونه‌گیری تئوریک نامیده می‌شود. در روش تئوری‌مبنایی حدود ۳۰ تا ۵۰ مصاحبه یا مشاهده برای مطالعه کافی دانسته شده است (سان دلوسکی، ۱۹۹۵). در تحقیقات کیفی، اشباع، ارتباط نزدیکی با حجم نمونه دارد و تکرار نکات مهم و برجسته در صورت ادامه مطالعه، نشانه کفایت حجم نمونه است. در این مطالعه پس از تعیین پرسش اصلی و طراحی چارچوب طرح در مراحل میانی، با توجه به امکانات مطالعه میدانی، گردآوری داده‌ها از طریق انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته و انجام کارگاه‌های گروه متمرکز با مردان متأهل انجام شده است. در تحقیق حاضر ۱۵ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاری و ۳ گروه متمرکز با ۳۰ مرد متأهل واقع در سنین ۲۰ سال و بالاتر شهر اصفهان در سال ۱۳۸۸-۱۳۸۷ انجام شده است. جدول شماره ۱ ویژگی‌های نمونه‌های تحقیق را نشان می‌دهد. تعداد مناسب شرکت‌کنندگان انتخاب شده برای پژوهش به نوع سؤال پژوهش بستگی دارد. انتخاب نمونه‌ها در این تحقیق بر اساس معیارهای

پذیرش اصل رضایت آگاهانه به شرط مشارکت افراد شرکت‌کننده در تحقیق انجام شده است. با پذیرش اصل و شرط مذکور با معیارهای زیر روبه‌رو هستیم:

۱. باید از افراد واجد شرایط و صلاحیت رضایت اخذ شود.
۲. شخص رضایت‌دهنده باید از اطلاعات کافی برخوردار باشد.
۳. رضایت باید داوطلبانه و از روی اختیار باشد (آلمارک، ۲۰۰۳، ۱۳).

جدول ۱: ویژگی‌های نمونه‌های تحقیق

ویژگی‌های نمونه	مصاحبه		گروه متمرکز		گروه متمرکز	
	غیر شاغل	شاغل	غیر شاغل	شاغل	آزاد	دولتی
مرد	۶	۹	۶	۲۴	۱۰	۱۴

سه کارگاه گروه متمرکز متشکل از مردان متأهل تشکیل شد:

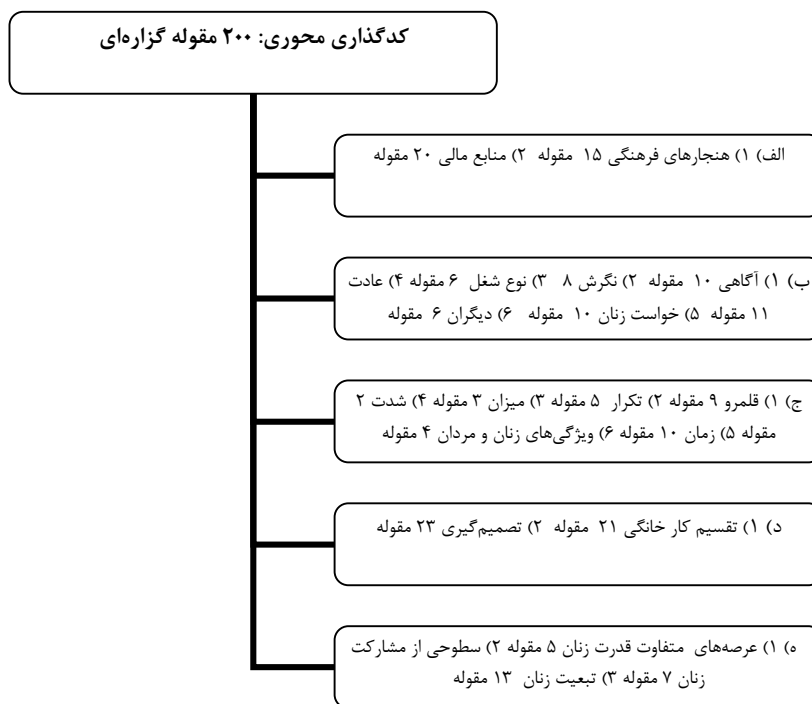
۱. مردان متأهل شاغل در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان؛
۲. همسران زنان خانه‌دار عضو کانون بانوان خیابان فروغی اصفهان؛
۳. برای رسیدن به اشباع نظری، مصاحبه عمیق و کارگاه‌های گروه متمرکز با مردان متأهل عضو فرهنگسرای باران خیابان چمران اصفهان.

### روش تحلیل داده‌ها

تعاریف، تعابیر و تفاسیر بر اساس داده‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین در تحقیق کیفی بررسی ماهیت داده‌ها مهم است و با بررسی اعتبار پژوهش پیوند دارد. در GTM که به عنوان روش تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته، سه مرحله کدگذاری داده‌ها وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: کدگذاری باز<sup>۵</sup>، کدگذاری محوری<sup>۶</sup> و کدگذاری گزینشی<sup>۷</sup>. دو برداشت از نظریه مبنایی بدست آمده است: برداشت استراوسی که از طریق فرایند کدگذاری ۳ مرحله‌ای به بخش‌ها و اجزای اطلاعات توجه دارد؛ و برداشت گلاسری که با تأکید کمتر بر کدگذاری، به تحقیقات کیفی و زمینه محوری نزدیک‌تر است (گریچ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷). در این مطالعه، سعی شده که این دو برداشت به صورت تلفیقی اعمال شوند. روش‌های انتخابی که برای توضیح درک شرکت‌کنندگان از تجارب کار و تصمیم‌گیری خانگی استفاده شده، شامل این موارد است: ۱. توسعه کدها، دسته‌ها و موضوعات به صورت استقرایی به جای تحمیل دسته‌های از پیش تعیین شده به اطلاعات (گلیسر، ۱۹۸۷)، ۲. ساختن فرضیه‌های مؤثر یا اظهاراتی از اطلاعات، ۳. تحلیل اطلاعات بر اساس نوشته‌های نیمه‌ساختاری، مصاحبه‌های عمیق، تحلیل داستان تجارب شرکت‌کنندگان از شیوه اعمال قدرت، کار و تصمیم‌گیری خانگی.

تحلیل با کدگذاری باز شروع شد که بررسی بخش‌های کوچکی از یک متن که از کلمات، عبارات و جملات ساخته شده بود. به دنبال کدگذاری باز، کدگذاری محوری شروع شد که اطلاعات را «به روش‌های جدید با ایجاد اتصالات بین یک دسته و زیردسته‌های آن» به هم پیوند می‌داد (همان، ۹۷). از این فرآیند، دسته‌هایی به وجود آمد و برچسب‌هایی برای آن‌ها تعیین شد. سرانجام، کدگذاری انتخابی اتفاق افتاد و یادداشت‌برداری و دسته‌بندی برای تسهیل در کدگذاری انتخابی استفاده شد. سپس با خواندن مجدد یادداشت‌ها و دسته‌بندی آن‌ها، محقق توانست کشف کند که چگونه رمزها جمع شوند تا دسته‌هایی را تشکیل دهند و چگونه این دسته‌ها با هم دور یک دسته مرکزی و اصلی جمع شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰).

هر روش کدگذاری در GTM، مستلزم انواع گوناگون سؤال‌ها با طیف‌های مختلف است. نمودار شماره ۱، کدگذاری محوری مربوط به داده‌های شرکت‌کنندگان مرد را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: کدگذاری محوری مربوط به داده‌های شرکت‌کنندگان مرد



مقوله‌های نظری اولیه تحقیق با توجه به مطالعات اکتشافی در پایان اولین و دومین کارگاه گروه متمرکز ساخته شد. با این حال کارگاه گروه متمرکز جدید با مردان متأهل عضو فرهنگسرای باران انجام شد. حدود یک سال کارگاه‌های گروه متمرکز در جریان بود. مقولات در زمان مطالعه، مورد بازنگری و تصحیح قرار گرفت و در پایان مطالعه سوم با توجه به تکرار مقولات در مصاحبه‌ها و کارگاه‌های گروه متمرکز دستیابی به اشباع تئوریک میسر شد. مرحله تحلیلی بر اساس غرق شدن در اطلاعات و تکرار طبقه‌بندی‌ها، کدگذاری‌ها و مقایسه‌هایی شد که روش GT را شرح می‌داد. تحصیلات مشارکت‌کنندگان از پنجم ابتدایی تا فوق لیسانس و مشاغل آنان نیز از دبیر تا کارمند، تکنسین، مشاغل فنی و آزاد، متفاوت بود. سن شرکت‌کنندگان از ۲۵ سال تا ۷۵ سال در نوسان بود. مدت ازدواج شان از دو سال تا ۵۵ سال بود. هم چنین اختلاف سن آن‌ها با همسرانشان، از هم سن تا ۳۵ سال متفاوت بوده است. گروه، یک محیط تعاملی را به وجود آورد. در جلسات اولیه، شرکت‌کنندگان کلماتی نظیر فرهنگ، پول (منابع مالی)، خواست زنان و اطاعت و تبعیت را زیاد تکرار می‌کردند. در جلسات بعدی گروه، شرکت‌کنندگان دسته‌هایی از تحلیل اطلاعات و سؤالات تحقیقاتشان را بررسی کردند.

هنگام برگزاری کارگاه‌های گروه متمرکز و مصاحبه‌ها، مشارکت‌کنندگان هدف این پرسش‌های اساسی واقع شدند: چگونگی تقسیم کار خانگی؟ چگونگی انجام تصمیم‌گیری نهایی در خانواده؟ چه کسی کارهای خانه را انجام می‌دهد؟ تصمیم‌گیری نهایی در خانه با چه کسی است؟ سؤال اول به بررسی بنیان‌های تقسیم کار خانگی مربوط می‌شد. سؤال دوم به بررسی بنیان‌های تصمیم‌گیری در خانواده اختصاص داشت. در شروع کارگاه گروه متمرکز و مصاحبه، شرح مختصری در مورد موضوع، اهداف و روش تحقیق داده شد. این اطلاعات بیش از ۴۰ ساعت مصاحبه، ۵۰ ساعت جلسات گروهی با شرکت‌کنندگان در طول یک دوره ۱۲ ماهه سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ را ارائه می‌دهد.

### یافته‌ها

مطالعه حاضر بر اساس مدل GT که از چارچوب استراوس و کوربین (۱۹۹۰) برای توزیع قدرت در خانواده استخراج شده، توسعه یافته و در نمودار شماره ۱، نشان داده شده است. با توجه به تکرار مقوله‌های «فرهنگ»، «منابع مالی»، «خواست زنان» و «اطاعت و تبعیت» در داده‌ها، این مقوله‌ها به‌عنوان مقوله‌های اصلی انتخاب شد و مدل پارادایمی به‌وجود آمد. دو نوع از شرایط علی از این اطلاعات بدست آمد که منجر به شکل‌گیری تجارب خاصی در رابطه با توزیع قدرت در خانواده شد. این شرایط علی عبارت بودند از: ۱. هنجارهای فرهنگی ۲. انحصار منابع مالی

**هنجارهای فرهنگی:** هنجارهای فرهنگی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اعمال خشونت مردان و ناتوانی زنان، پایه‌ای محکم را شکل داده بود که اعمال قدرت مردان بر اساس آن شکل گرفته و این هنجارهای فرهنگی بود که پدیده اعمال قدرت در مردان را ایجاد می‌کرد. تجربیات کاوه (همه اسامی مستعار هستند)، کارمند و دانشجوی حقوق، مصداق این هنجارهای فرهنگی است: جامعه، احترام گذاشتن و کار کردن مرد در خانه را بد می‌داند. اگر ما کار کردن در خانه را نوعی احترام بدانیم، مردان دیگر این موضوع را زن ذلیلی می‌دانند. فرهنگ جامعه آن را زن ذلیلی تعریف می‌کند، حتی در میان خانم‌ها این فرهنگ نادرست وجود دارد. یک بار من جلوی دیگران در خانه کار کردم و با انتقاد مواجه شدم. می‌گفتند این رفتار باعث به هم ریختن خانواده می‌شود. شهریاری ۳۷ ساله دارای شغل آزاد که هفت سال از ازدواجش می‌گذرد: مردان قدیمی در خانه کار نمی‌کردند، دلیلش سیستم فرهنگی جامعه است. بیشتر حالت مردسالاری بوده است. پدرم، مردسالار به تمام معنا بوده، حتی خانواده برادرانشان و خانواده همسر ایشان، تحت سلطه پدرم بود.

**انحصار منابع مالی:** وضعیت بازار کار و عدم توازن بین اشتغال زنان و مردان، شرایطی را ایجاد کرده که انحصار منابع مالی شکل گرفته است. تقریباً اکثر شرکت‌کنندگان، این جمله را بیان می‌کردند: چون ما (مردان) پول در می‌آوریم، خودمان هم در خانه تصمیم‌گیری می‌کنیم. به خاطر شرایط کار آقایان، مرد حرف آخر را می‌زند. هنجارهای فرهنگی جامعه به عنوان ابزاری نیرومند منجر به تجربه‌های مالی متفاوت زنان و مردان در جامعه شده است. مظفر (کارمند) می‌گوید: با این که خانمم شاغل است اما خودش را در مسائل مالی دخالت نمی‌دهد. در مورد خرید ماشین تصمیم‌گیری با خودم است اما رنگ ماشین را همسرم انتخاب می‌کند. تجربه‌های مالی متفاوت زنان و مردان منجر به تعریف متفاوتی از تصمیم‌گیری‌های مالی شده است و عدم مشارکت مؤثر زنان در تصمیم‌گیری‌های مالی و خانوادگی، علی‌رغم اشتغال و داشتن درآمد، موجب کاهش منزلت و ریسک تصمیم‌گیری آنان در خانواده و جامعه شده است. اکبر ۳۵ ساله دارای شغل آزاد که ۶ سال از ازدواجش می‌گذرد: خرجی خانه دست من است، چون ما کار می‌کنیم، پول در می‌آوریم، پول دست ماست، ما خرج می‌کنیم. خانمم از امور مالی خبری ندارد، نمی‌پرسد. خانمم خانه‌دار است. تصمیم‌گیری‌های خانه بیشتر با من است.

شرایط علی - هنجارهای فرهنگی، انحصار منابع مالی - پدیده نظری نابرابری قدرت را به وجود آورده که توسط شرکت‌کنندگان چنین گزارش شده است: تقریباً همه مردان شرکت‌کننده حداقل یک مرتبه این جمله را به کار برده‌اند: مسئولیت تصمیم‌گیری نهایی با مرد است. اکثراً آقایان تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. قدرت موجب ایجاد روابط نابرابر می‌شود. سیاوش ۲۸ ساله، کارمند و لیسانسیه فنی که پنج سال از ازدواجش می‌گذرد (۳/۵ سال عقد بوده‌اند): من تصمیم‌گیرنده رفت و آمدها هستم، من تعیین‌کننده هستم. علی‌داد، ۷۵ ساله، که ۵۰ سال از ازدواجش می‌گذرد:

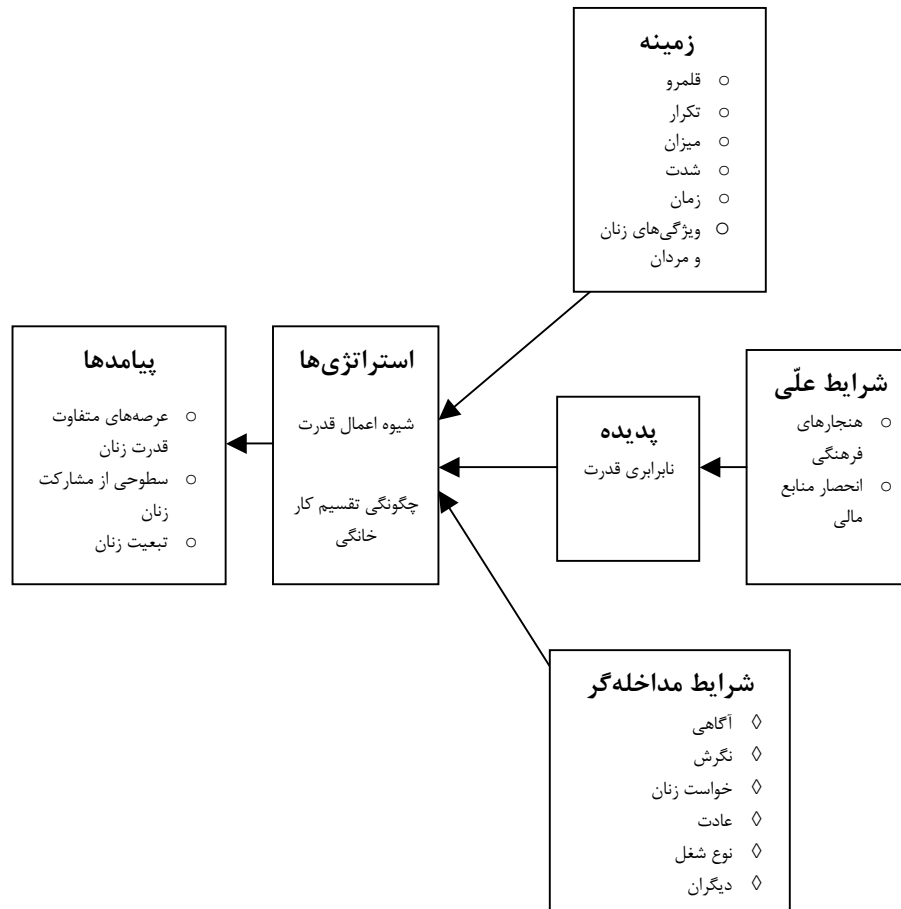
تصمیم‌گیری مسائل جزئی با خانم است و تصمیم‌گیری مسائل کلی با من است. همه جنبه‌های تصمیم‌گیری خانه با من بوده است. خسرو، ۷۷ ساله، که ۵۴ سال از ازدواجش می‌گذرد که قبلاً کارمند بوده است؛ زندگی‌ها مشابه است. تصمیم‌گیری‌های خانوادگی با من بوده است. من، خانه و زمین خرید و فروش می‌کردم، بعد در خانه می‌گفتم خریدم. اما تصمیم‌گیری در مورد مسائل آشپزخانه و غذا با خانم بوده است. اسفندیار، ۷۵ ساله (صاحب رستوران)، که سه ازدواج غیر همزمان داشته است. اختلاف سن او با همسر سومش ۳۵ سال است؛ اختیار خانه دست من است. به جز لباسی که خانم می‌پوشد که دست خودش است، همه چیز و حتی تعیین نوع غذا با من است.

استراتژی‌های چگونگی تقسیم کار خانگی و شیوه‌های اعمال قدرت، برای کنترل قدرت در خانواده گسترش یافته است. این استراتژی‌ها تحت تأثیر زمینه خاصی قرار دارد که هم به شرایط علی و هم به پدیده ناشی شده، ارتباط می‌یابد. این علائم زمینه‌ای و موقعیتی عبارتند از: قلمرو، تکرار، شدت، زمان و ویژگی‌های زنان و مردان. بر اساس تکرار مقوله‌های اوایل زندگی و ابتدای ازدواج، علائم زمینه و موقعیت شکل گرفته است: از ابتدای ازدواج کارهای خانه را خانم انجام می‌داده است. قلمرو اعمال قدرت از زن و فرزندان تا خانواده‌های طرفین، متفاوت بوده است. هم‌چنین از تصمیم‌گیری‌های مهم تا جزئی، در نوسان بوده است. روندی که هر روز در تکرار بوده و شدت آن از کم تا زیاد متفاوت بوده است. زمان آن ابتدای ازدواج تا ۵۵ سال نوسان داشته است. پدیده نابرابری قدرت در خانواده از نظر شدت، تکرار و مدت متفاوت بوده و ادامه یافته است.

علاوه بر زمینه و موقعیت، شرایط مداخله‌گری هم وجود داشت که گسترده بود؛ شرایطی که بر انتخاب شرکت‌کنندگان در استراتژی‌های شیوه‌های اعمال قدرت مردان و تقسیم کار خانگی تأثیر می‌گذاشت. بر اساس نقش مقوله‌های «آگاهی»، «نگرش»، «خواست زنان»، «نوع ارتباطات»، «عادت»، «نوع شغل» در کدگذاری، شرایط مداخله‌گر به این ترتیب شناسایی شدند: (۱) منابع داخلی: آگاهی زنان، نگرش، خواست زنان، عادت (۲) منابع بیرونی: نوع شغل (کارمند یا آزاد)، نوع ارتباطات و دیگران.

رحیم ۷۵ ساله معتقد است که: قبلاً مردسالاری بود، حالا که سطح دانش بالا رفته زن‌سالاری شده است. مظفر معتقد است: زنانی که طی دو نسل جدید آمدند خودشان مردسالاری را نمی‌خواهند در حالی که قبلاً زنان خودشان مردسالاری را می‌خواستند. آگاهی زنان بیشتر شده، حتی زنانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند به دلیل ارتباط با دیگران طرز فکرشان متفاوت شده است. ناصر کارمند و لیسانسیه معتقد است: رشد آگاهی و ارتباط با دیگران، در میزان مشارکت در خانه مهم است. عباس کارمند و لیسانسیه می‌گوید: ساعات کاری مشاغل در میزان همکاری در خانه مؤثر است. مشاغل آزاد زمین تا آسمان با مشاغل کارمندی تفاوت دارد. در محیط‌های کارمندی روابط زن و مرد بیشتر مشارکتی است و در مورد مشاغل آزاد رقابتی است. ناصر می‌گوید: گاهی در مورد

برخی کارها مثل مهمانی رفتن علی‌رغم میل باطنی، تفاهم مطرح نیست بلکه ذهنیت افراد و دیگران مهم است که زن یا مرد مجبور به رفتن می‌شود.

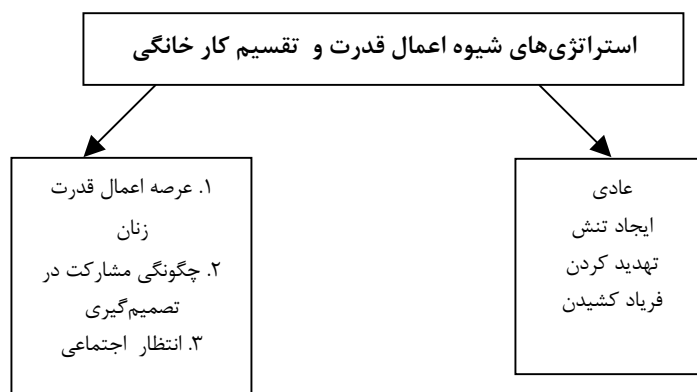


نمودار ۲: مدل نظری توزیع قدرت در خانواده

در زمینه و شرایط مداخله‌گری که توصیف شد، پدیده اصلی منجر به توسعه دو استراتژی اصلی و موازی برای توزیع قدرت شد: تقسیم کار خانگی و شیوه‌های اعمال قدرت مردان.

استراتژی‌هایی که توسط شرکت‌کنندگان توصیف شدند بیشتر گرایش داخلی دارند. این استراتژی‌ها که در هر دسته اصلی قرار دارند، در نمودار ۲ نشان داده شده است. اشکال مختلفی از اعمال قدرت انجام شده بود. اعمال قدرت از شکل معمولی تا خشونت متفاوت بوده است. این اشکال اعمال قدرت بر اساس تحلیل اطلاعات به ۴ دسته تقسیم می‌شوند: الف) عادی (معمولی)، ب) ایجاد تنش، ج) تهدید کردن، د) فریاد کشیدن.

شهریار می‌گوید: اگر اختلاف داشته باشیم، رفتار تند نشان می‌دهم. گاهی لجبازی کردم. خانم بر اساس رفتار من مجبور شده است، کوتاه بیاید. سیاوش می‌گوید: من دوست دارم هر چند وقت یک بار تصمیماتی بگیرم که انجام شود. این طور مواقع برای آرامش خودم، دلم می‌خواهد حتی اگر تصمیم مهمی نیست، حرف من باشد. باید انجام شود و می‌شود. خانم باید به حرف من عمل کند، پیش نیامده که انجام ندهد.



نمودار ۳: استراتژی‌های شیوه اعمال قدرت و تقسیم کار خانگی

یکی از روش‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن توزیع قدرت را کنترل می‌کردند، تقسیم کار خانگی بوده است که منجر به اعمال قدرت زنان، چگونگی مشارکت در تصمیم‌گیری و انتظار اجتماعی شده است. مظفر می‌گوید: من در کارهای خانه کمک می‌کنم، مطلق نیست، زمان خاصی ندارد، مقطع خاصی ندارد، هر وقت بشه. آشپزی و نظافت با خانم است. بیشتر کارهای سبک با خانم است. وقت تعیین کننده است. آقایان آشپزی را کار جزئی می‌دانند. نکته بسیار مهم در حوزه تقسیم کار خانگی، استفاده مردان از واژه «کمک کردن» بود. تعریف و تفسیر مردان شرکت‌کننده از کار خانگی به کار

خانگی بدون مزد زنان در خانه محدود می‌شد. در این مطالعه، مردان برای انجام کار خانگی مشروط (هر وقت بشود)، به زنان کمک می‌کردند. به عبارت دیگر مردان بر اساس «وقت» و «منابع مالی» کار خانگی را تعریف و تقسیم می‌کردند. بر مبنای عرف جامعه، مرد فراهم کننده درآمد خانواده است و زنان کار خانگی بی‌مزد را انجام می‌دهند. هم‌چنین انتظار می‌رود همان‌طور که زنان زمان بیشتری را صرف کارمزدی می‌کنند و مشارکت‌شان در درآمد خانواده بیشتر می‌شود، تقسیم کار در خانواده نیز بر اساس انتظار و نظم موجود انجام شود. سیاوش می‌گوید: چند ماه بیکار بودم. دوران بدی بود. خانمم شاغل است. در آن دوران مخارج خانه را وی تأمین می‌کرد. در این مدت بیشتر در خانه کار می‌کردم. ظرف شستن، جارو کردن، غذا پختن و خرید با من بود. حالا شاغل هستم. الان اگر خانه ریخت و پاش باشد، عصبانی می‌شوم که چرا تمیز نمی‌کنی؛ انگار یک فکر ناخودآگاه است. تفسیر وی از «یک فکر ناخودآگاه» در واقع اشاره وی به عناصر فسیل شده جامعه‌پذیری مردان و تقسیم کارهای خانگی است. پیامد این استراتژی‌ها، عرصه‌های متفاوت اعمال قدرت زنان، سطوحی از مشارکت زنان و تبعیت زنان می‌باشد. یکی از عرصه‌های قدرت زنان، آشپزی می‌باشد: خودنمایی خانم از لحاظ پخت و پز بر اساس نوع مهمان مهم است. اگر مهمان، فامیل خانم باشد یا فامیل آقا، این امر مهم است. اما در حالت معمولی ممکن است خانم نسبت به آشپزی و نوع غذا بی‌تفاوت باشد. مردان به دلیل دسترسی به منابع مالی خانواده و جامعه و در نتیجه، منابع قدرت، عرصه‌های متفاوت اعمال قدرت را تجربه می‌کنند. در حالی که این عرصه برای زنان به‌گونه دیگری تعریف شده است: آشپزی، نظافت، تربیت و کنترل وضعیت درسی بچه‌ها. یکی از عرصه‌های قدرت زنان، تربیت بچه‌ها است. زنان به دلیل مشغله کاری و خستگی مردان، هم‌چنین بر اساس این ویژگی که به زعم مردان، صبر و تحمل بیشتری برای تربیت و رسیدگی به بچه دارند به سطوحی از مشارکت در خانه دست پیدا می‌کنند و عرصه‌های متفاوت قدرت را تجربه می‌کنند. پیامد دیگر این مدل نظری، تبعیت زنان است. ناصر معتقد است: سطح سواد و نزدیک بودن فرهنگ زن و شوهر، خانه‌دار بودن یا شاغل بودن زن، در مطیع بودن و تبعیت وی مؤثر است. آن‌هایی که خانه‌دار هستند، بیشتر مطیع هستند. اشاره ناصر به منابع مالی است. چرا زنانی که خانه‌دار هستند، بیشتر تبعیت می‌کنند؟ پول یکی از منابع مهم قدرت به‌شمار می‌رود. در یک مبادله نابرابر، یک طرف مبادله به منابع دسترسی دارد و طرف دیگر مجبور است از طریق او به منابع کمیاب، دسترسی پیدا کند. بنابراین طرف دوم برای جبران عدم دسترسی به منابع، تبعیت می‌کند.

### بحث

این تحقیق با هدف مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده انجام شده است. فهم چگونگی روابط زن و مرد در خانواده، با تحلیل پدیده قدرت در خانواده گره خورده است. دو نوع شرایط علی:

هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی از این اطلاعات بدست آمده که منجر به شکل‌گیری یافته‌های خاصی در رابطه با توزیع قدرت در خانواده شده است. شرایط علی نام برده، پدیده نابرابری قدرت را به وجود آورده که توسط شرکت‌کنندگان گزارش شده است. هم‌چنین پدیده اصلی نابرابری قدرت منجر به توسعه دو استراتژی اصلی و موازی تقسیم کار خانگی و شیوه‌های اعمال قدرت شده است.

استراتژی شیوه‌های اعمال قدرت هم زمان با استراتژی تقسیم کار خانگی منجر به شکل‌گیری (۱) عرصه‌های متفاوت قدرت زنان، (۲) رسیدن به سطوحی از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و (۳) تبعیت زنان شده است. مردان می‌کوشند تا زنان را که در حال تجربه اختیار، آزادی، استقلال، اعتماد هستند، تحت نظارت خودشان درآورند. در این فرایند، الگوی انتظار خانم‌ها از آقایان، در بدو ازدواج پدیده‌ای تعیین‌کننده است که در شرایط علی هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی در زمینه و بستر قلمرو، تکرار، شدت، زمان ویژگی‌های زنان و مردان، شکل‌گیری استراتژی شیوه اعمال قدرت و استراتژی تقسیم کار خانگی را شامل شده است و پیامد این استراتژی‌ها عرصه‌های متفاوت اعمال قدرت زنان، رسیدن به سطوحی از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تبعیت آنان بوده است.

اکثر مردان شرکت‌کننده نسل جدید و قدیم این جملات را به کار برده‌اند: خانم کار مرا قبول ندارد، خانم عادت کرده است خودش کارهای خانه را انجام دهد. خانم‌ها از ابتدا خودشان کمک نخواه‌اند. در عین حال که معانی مشترک و مشابه‌ای در توزیع قدرت خانواده بین همه نسل‌های مورد بررسی در جریان است. مقایسه عملکرد و اعتقادات مردان چند نسل قبل (خسرو ۷۷ ساله، علی داد ۷۵ ساله و اسفندیار ۷۵ ساله) با مردان جوان (سیاوش ۲۸ ساله، مظفر ۳۷ و...)، نشان از تغییر در شکل اجازه ورود به مذاکره بر حسب روابط اجتماعی را می‌دهد. اکبر می‌گوید: اگر با خانم صحبت کنم که با دیگران رفت و آمد نداشته باشیم، خانم قبول می‌کند. مظفر می‌گوید: هر وقت خانم بخواهد من در کارهای خانه کمک می‌کنم. در حالی که علی داد (بختیاری)، ۷۵ ساله، که ۵۰ سال از ازدواجش می‌گذرد، می‌گوید: در این پنجاه سالی که ازدواج کرده‌ام ظرف نشسته‌ام، حتی جای درست نکرده‌ام. خانم کار مرا قبول ندارد، او عادت کرده است که خودش همه کارها را انجام دهد. مردان متعلق به نسل گذشته در مقایسه با مردان متعلق به نسل امروز، مشارکت کمتری در انجام کارهای خانگی داشته‌اند. به عبارت دیگر با افزایش سن مردان، میزان سهم آنان در انجام کارهای خانگی کاهش می‌یابد. بنابراین در چنین خانواده‌هایی کارهای خانگی به عهده زنان بوده است و کار زنانه تعریف می‌شود. تغییرات در حوزه‌های متفاوت خانواده در حال شکل‌گیری و گسترش است. گستره تغییرات در خانواده از تقسیم کار خانگی تا تصمیم‌گیری‌های خانوادگی متفاوت است. عواملی چون وقت، مشغله و نوع شغل آقایان در ورود و چگونگی ورود زنان به عرصه‌های متفاوت اعمال قدرت و رسیدن به سطوحی از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها تعیین‌کننده

بوده است: اگر آقا دارای شغل آزاد باشد، تمام کارها از خرید، انجام کارهای خانه، خانه کرایه کردن، حتی خرید خانه به دلیل آن که آقا وقت ندارد به عهده خانم است. چون آقا مشغول کار است. یا شرکت کننده دیگر معتقد است: به دلیل مشغله کاری، تربیت بچه به عهده خانم است. مناسبات قدرت بسیار پیچیده است. تغییرات اساسی در خانواده به شکل پنهان و در عرصه‌های خصوصی خانواده در حال شکل‌گیری و گسترش است: اگر مردی در انجام کارهای خانه مشارکت کند به دلیل این که دید جامعه بد است، نمی‌تواند به صورت آشکار این کار را انجام دهد. یا شرکت کننده دیگری می‌گوید: جلوی دیگران کار خانه انجام نمی‌دهم. به نظر می‌رسد با این که تغییرات در عرصه خصوصی خانواده شروع شده است، اما به دلیل عدم حضور این عناصر (کار خانگی مردان و...) در فرایند جامعه‌پذیری، گاهی با مقاومت و نوسان در جریان بوده است: گاهی خانم از من خواسته است که کار خانه انجام دهم، گاهی مواقع انجام داده‌ام و گاهی اوقات هم عمداً انجام نداده‌ام؛ چون احساس کردم انتظار بیش از حد دارد. اما عرصه‌های عمومی زندگی اجتماعی، به دلیل آن که هنوز با این تغییرات سازگار نشده است، نسبت به این تغییرات مقاومت می‌کند: ابتدای ازدواج تقریباً به صورت خودکار در خانه کمک می‌کردم، اما مادرم جبهه‌گیری می‌کرد. در ابتدای ازدواج مادرم مخالف کار کردن من در خانه بود. به همسرم سفارش می‌کرد که من در خانه کار نکنم. مقاومت و اعمال قدرت، رابطه متقابل با یکدیگر دارند. از طریق مقاومت، اعمال قدرت شناخته می‌شود. شکافهایی که در نتیجه مقاومت در اعمال قدرت به وجود می‌آید عامل شناخته شدن قدرت می‌شود. کنشگران اجتماعی توازن و توزیع قدرت در خانواده را بر اساس منابع و وقت تعریف می‌کنند. مردان به دلیل دسترسی بیشتر به این مقولات، دارای قدرت بیشتری هستند و بیشتر می‌توانند اعمال قدرت کنند. مردان می‌کوشند تا در فرایند تغییرات اجتماعی در عرصه‌های خصوصی و عمومی، زنان را که در حال تجربه اختیار، آزادی، استقلال، اعتماد و امثالهم هستند، تحت نظارت خودشان در آورند. انتظار تبعیت زنان از سوی مردان دلیل این مدعا و جبران نابرابری مبادلات مالی و اقتصادی خانواده است. از طرف دیگر به طور هم زمان تغییرات عظیمی در جریان است. این دگرگونی، ساختاری است و ابعاد جهانی دارد. در دهه اخیر در ایران، زنان عقب‌ماندگی از مردان را در بخش آموزش عالی جبران کردند و سهم خود را نسبت به مردان افزایش دادند. به نظر می‌رسد که تقاضا برای سهم‌خواهی در آینده به جابه‌جایی در ساختار قدرت میان زنان و مردان منتهی خواهد شد.

استراتژی‌هایی که توسط شرکت‌کنندگان گزارش شد، کمک کرد تا توزیع قدرت و پذیرش این توزیع براساس انتظار اجتماعی و دسترسی به منابع مالی، تعریف شود. زنانی که در تصمیم‌گیری‌های مسائل مختلف زندگی خانوادگی‌شان درگیر شده و مشارکت می‌کنند، در تقسیم کارهای خانگی نیز سهم متعادل‌تری بدست می‌آورند. در طول به‌کارگیری این استراتژی‌ها در زندگی مشترک، شرکت‌کنندگان به سطوحی از سازگاری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها دست یافتند. در گروه‌های



متمركز برگزار شده با حضور مردان متأهل، در رابطه با توزیع قدرت، معانی مشترکی وجود داشت. هر مرد در گروه در مورد موضوع توزیع قدرت، پاسخ خاص خودش را می‌داد که این نشانگر معانی منحصر به فردی بود که هر مرد به جنبه تجربه توزیع قدرت نسبت می‌داد. اگرچه هر شرکت‌کننده مرد به طور جداگانه پاسخ می‌داد، ولی همه آن‌ها با هم معانی مشترکی در مورد توزیع قدرت داشتند. این معانی مشترک پایه ارتباط و تعامل بین افراد را فراهم می‌کرد. اگرچه مردان گروه‌های مختلف سنی مربوط به نسل‌های متفاوت به طور جداگانه پاسخ می‌دادند اما همه آن‌ها مفاهیم مشترکی در مورد توزیع قدرت، تقسیم کار خانگی و تصمیم‌گیری در خانواده داشتند. مردان جوان در مقایسه با مردان مسن، مشارکت بیشتری در انجام کارهای خانگی داشته‌اند. به بیان دیگر با کاهش سن مردان، میزان سهم آنان در انجام کارهای خانگی افزایش می‌یابد.

در این مطالعه کیفی، یک مدل نظری از استراتژی‌های تقسیم کار خانگی و شیوه‌های اعمال قدرت ۳۰ مرد شرکت‌کننده در ۳ گروه متمركز و ۱۵ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاری، از طریق یک تحلیل کیفی از اطلاعات بدست آمد که شامل شرکت‌کنندگانی می‌شد که خودشان را در مرحله تحلیلی نیز درگیر کرده بودند. این مدل، با استفاده از دو استراتژی، یک چارچوب منسجم و متمركز بر ساختار را ایجاد کرد تا الگوهای رفتاری مردان و توزیع قدرت در خانواده، قابل درک و فهم باشد.

#### یادداشت‌ها

- |                   |                     |
|-------------------|---------------------|
| 1. Derose & Dadoo | 5. Open Coding      |
| 2. Gender order   | 6. Axial Coding     |
| 3. Emic           | 7. Selective Coding |
| 4. Hutchinson     | 8. Grbich           |

#### منابع

- اعزازی، ش. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ذوالفقاریپور، م.، حسینیان، س.، و یزدی، م. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۳(۱۱)، ۳۱-۴۶.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی* (ترجمه ح. چاووشیان). تهران: نشر نی.
- محمدپور، ا.، رضایی، م.، پرتوی، ل.، و صادقی، ر. (۱۳۸۸). بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای: مطالعه موردی ایلات منگور و گورک. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۹، ۳۲۹-۳۰۹.
- مهدوی، م.، و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی. *مطالعات زنان*، ۲۷-۶۸، (۲)۱.

Allmark, P. (2002). The ethics of research with children. *Nurse Researcher*, 10, 7- 19.

- Bates, A. K. Bader, C. D. and Carson Menken, F. (2003). *Family structure, power-control theory and deviance* [On-line]. Available: <http://wcr.sonoma.edu/v4n3/Manuscripts/bates.pdf>
- Connell, R.W. (1995). *Masculinities*. Cambridge: polity.
- Corbin, J., & Anselm, S. (1985). Managing chronic illness at home: Three lines of work. *Qualitative sociology*, 8, 224-247.
- Connell, R.W. (1987). *Gender and power: Society, the person and sexual politics*. Cambridge: polity.
- Creswell, J. W. (2007). *Research Design – Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. Thousand Oaks, CA: SAGE.
- Derosé, L. F. & Amoo Dodoo, F.N. (2002). Fertility desires and perception of power in reproductive conflict In GHANA, [on line]. Available: <http://gas.sagepub.com/social-bookmarks.dtl>
- Glaser, B. G. (1978). *Theoretical sensitivity*. Mill valley, CA: Sociology press.
- Glaser, B. G., & Steauss, A. L. (1967). *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*. Hawthome, NY: Aldine.
- Grbich, Carol. (2007). *Qualitative data analysis*. London: Sage Publications.
- Hutchinson, S. A. (1993). Grounded theory: The method. In P. L. Munhall & C. O. Boyd (Eds.), *Nursing research: A qualitative perspective* (pp. 180-212). New York: National League for Nursing.
- Neuman, L. (2007). *Basics of social research: Qualitative and quantitative approaches* (2<sup>nd</sup> ed.). London, Allyn & Bacon.
- Quek, K. M., & Knudson – Martin, C. (2008). Reshaping marital power: How dual-career newlywed couples creat equality in Singapore. *Journal of Social and Personal Relationships*, 25(3), 511.
- Sandelowski, M. (1995). Sample size in qualitative research. *Research in nursing & health*, 18(2), 117-128.
- Strauss, A. L. (1987). *Qualitative analysis for social scientists*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2<sup>nd</sup> ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Newbury park, CA: Sage.
- Webster, C. (2000). Is spousal decision making culturally situated phenomenon? *Psychology & Marketing*, 17(12), 1035.
- Yang, M., & Willmott, P. (1973). *The symmetrical family*. London: Rutledge & Kegan Paul.